



کتاب «بتای متافیزیک ارسطو و «الاهیات» شفای ابن سینا

اموس برتولاچه

ترجمه احسان موسوی خلخاله

ابن سینا، در سراسر تحصیلات فلسفی خود، فلسفه‌ورزی را به معنای تکاپو برای حل مسائل نظری برداشت می‌کرد. مثلاً در زندگی‌نامه خودنوشتش آن‌گاه که به شرح آنچه دشوار بتوان «سال‌های نخستین تحصیلات» فلسفه‌اش خواند می‌پردازد (که از شانزده سالگی وی تا یک یا یک سال و نیم بعد طول کشیده) چنین می‌گوید:

«در هر مسئله‌ای که به حیرت می‌افتادم و حد وسط قیاس آن را نمی‌یافتم، برای آن به مسجد می‌رفتم و نماز می‌خواندم و به درگاه «مبدع کل» تضرع می‌کردم تا بسته گشوده و دشوار آسان شود. و شب به خانه‌ام بازمی‌گشتم و چراغ در بر خویش روشن می‌کردم و مشغول قرائت و کتابت می‌شدم، و چون خواب بر من غلبه می‌کرد یا احساس ضعف می‌کردم پیاله‌ای «شراب» (قدح من الشراب) می‌نوشیدم تا نیرو بازیابم و به خواندن برگردم. و چون خوابم می‌ربود آن مسائل را در خواب می‌دیدم و بسیاری از مسائل در خواب بر من روشن شد».^۲

جزئیات این فراز، از جمله توسل او به نماز، نوشیدن شراب، و رؤیا اینجا برای ما اهمیت ندارد.^۳ آنچه جلب نظر می‌کند رویکرد عجیب او در برابر مسائلی است که در حیات فلسفی‌اش با آنها رویارو شده، یعنی عزم راسخ وی برای یافتن راه‌حل برای آنها. جالب توجه است که او در این مسیر همه ابعاد مسئله را زیر و رو می‌کند — حتی ابعاد غیر فلسفی را — تا مسائل حل نشده «ایضاح» شود — یعنی تبیینی در قالب قیاس برای آن یافت شود. عملاً در این مرحله متقدم، حل مسائل راه اصلی و اجتناب‌ناپذیر ابن سینا برای فلسفه‌ورزی می‌نماید.

چنانکه از زندگی‌نامه دیگری که وی بعدتر نوشته — آن‌گاه که مرحله شاگردی را پشت سر نهاده و استاد فلسفه شده — برمی‌آید، نگاه ابن سینا به معضلات فلسفی تغییری نیافته است. مجموعه متونی که به المباحثات



شناخته می‌شوند، سه نامه خطاب به شاگرد وی، بهمنیار، در بر دارد. در یکی از این نامه‌ها که حدوداً در ۱۰۳۰م/ ۴۲۱ق (هفت سال پیش از درگذشت ابن سینا) نوشته شده می‌خوانیم:

«اما مسائلی که می‌پرسد، مسائل علمی مهمی (جلیله) اند که ایجاز در [پاسخ] آنها مایه به خطا افتادن است و اگر زیادت یابد خاطر مشغول به مشکلات را به دشواری اندازد و دشوار بتوان آنها را در دایره توضیح و بیان آورد^۴ به‌خصوص برای کسی چون من، که در برخی از آنها به‌نیکی تأمل کرده و برخی را پاسخی درخور یافته‌ام و برخی را به‌اشاره پاسخ گفته‌ام و چه‌بسا از پاسخ برخی عاجز مانده باشم... و در اینگونه مباحثات [با من]^۵ هرچه خواست زیادت کند که در آن سرخوشی و فایده است، آنچه را توانم روشن کنم می‌کنم، چه به‌روشنی چه از پس پرده‌ای که اندکی تمرین و تحرک برای آن فایده‌بخش است و آنچه را نتوانم کنار کشم و اعتراف کنم که دایره معلومات بشر متناهی است».^۶

پیوستگی این دو متن به هم به‌راستی چشمگیر است. در خودزندگی‌نامه، ابن سینا پیش‌رس خودآموخته باید روز را به خاکساری و عبادت در مسجد و شب را به مطالعه عمیق در خانه بگذراند تا شاید خوابی ببیند — همان‌طور که روی کتاب‌هایش به خواب رفته — و در آن خواب تبیین قیاسی بسیاری از مسائلی را که توان حلشان نیافته مستقیماً از عقل فعال دریافت کند. از سوی دیگر، در نامه به بهمنیار، ابن سینا تجربه‌اندوخته از شاگردش می‌خواهد که «مسائل» را به او برساند که «معلم» در قیاس با جوانی خویش از محدودیت‌های عقل بشری آگاه‌تر است و می‌تواند پس از مطالعه دقیق و با توجه به توان خود به برخی از آنها پاسخی درخور دهد. ساختار پرسش و پاسخ ثابتی بر موادی که در المباحثات گردآورده شده حاکم است و بدین لحاظ می‌توان آن را «مجموعه‌ای از سؤالات فلسفی و پاسخ‌های مکتوب ابن سینا» دانست.^۷

رویکرد ابن سینا در برابر «مسائل» فلسفی در سرتاسر حیاتش ثابت و یکسان ماند، صرف‌نظر از اینکه «مسئله» (یعنی برآمده از خود سرشت اشیاء) بودند، چنانکه در زندگی‌نامه خودنوشت می‌بینیم، یا «سؤال» (یعنی آنچه شاگردان مطرح می‌کردند) چنانکه در نامه به بهمنیار: هر چه در توان داشت به کار می‌بست تا راه حل یا پاسخی برای آنها بیابد یا، به تعبیری، آنها را برطرف کند. راه‌های سقراطی فلسفه‌ورزی، یعنی انداختن تردید در ذهن مخاطب، با رویکرد «طنز» و با هدف «مامائی»، کاملاً برای ابن سینا ناآشناست.

از این منظر، جالب خواهد بود اگر بررسی ابن سینا از نوع خاصی از مسائل یا سؤالات منطقی، به طور خاص موضوع «آپوریا»،^۸ را با آنچه در آثار ارسطو آمده مقایسه کنیم. آپوریای ارسطو از مسائل نظری دشوار و مناقشه‌انگیز است. زیرا هیچ راه‌حل روشن و فوری‌ای برای آن وجود

ندارد، چون هر طرف آن استدلال‌های خاص و ادله متکافی قابل قبول خود را دارد و میان نسبت‌هایی که در هر یک از این استدلال‌ها بیان می‌شود تعارض است. متافیزیک ارسطو نمونه آزمایش ماست. از چهارده رساله این اثر، رساله «بتا»، به‌طور خاص درباره توضیح دلالت فلسفی *aporia* و بحث درباره ابعاد متافیزیکی آن است. پس همین رساله «بتا» کانون توجه من است. اصطلاح یونانی *ἀπορία* پانزده بار در رساله بتا تکرار شده^۹ که تقریباً بی‌تئوع معنایی چندانی همان مفهوم «مسئله جامده» را می‌رساند که در تنها ترجمه عربی به‌جامانده از متافیزیک، که از آن فردی به نام «الاستاذ» (قرن نهم میلادی) است، معادل آن نهاده شده است.^{۱۰}

برای کامل‌ترین بیان تلقی ابن سینا از «مسائل جامده» یا آپوریا در رساله بتا، سراغ بخش الاهیات کتاب شفاء، شاهکار ابن سینا در متافیزیک، می‌روم.^{۱۱} ابن سینا در مقدمه شفاء می‌نویسد که بخش «الاهیات» شامل «علم منسوب

برای آپوریایی که بیان کرده ارائه داده باشد، ابن سینا از آن استفاده می‌کند و هر جا که ارسطو خود، نظر روشنی درباره آپوریا نداده ابن سینا راه حلی در راستای نظریات ارسطو برای آن فراهم آورده است. به بیان دیگر، تلقی ابن سینا از آپوریا بیانگر تفسیری به‌جا از ارسطوست.

این بحث را در چهار بخش عرضه می‌کنم. نخست نگاهی مختصر و کلی به متافیزیک می‌اندازم؛ سپس نقل قول‌هایی از رساله بتا را که در «الاهیات» می‌توان یافت می‌آورم و از باب نمونه یکی از آنها را بررسی می‌کنم تا بتوان شناخت بیشتری از شیوه ابن سینا در نقل قول‌ها پیدا کرد؛ در بخش سوم نتایج بخش دوم را خلاصه می‌کنم و نشان می‌دهم که تلقی ابن سینا از رساله بتا دقیقاً در همان چارچوبی جای می‌گیرد که وی در مقدمه کتاب الشفاء تعیین کرده است. در نهایت، در بخش چهارم، به پیشینه تاریخی روش خاص ابن سینا در نقل قول از رساله بتا می‌پردازم.

از آنجا که این نخستین بررسی دقیق در این موضوع است، هدف نگارنده در صفحات پیش رو در درجه اول روشن کردن طرز عمل (*modus operandi*) ابن سینا در تلقی خود از کتاب «بتا» است. به عبارت دیگر، هدف اصلی نگارنده آن است که نشان دهد ابن سینا چه چیزهایی را چگونه نقل کرده است. مباحث نظری فقط در صورتی مطرح می‌شوند که بر موضوع اصلی تحلیل ما، یعنی روشی که ابن سینا برای نقل قول اتخاذ کرده، پرتو افکنند.

۱. نمای کلی رساله «بتای» «متافیزیک»

رساله بتا، سومین رساله در این کتاب بر اساس شماره‌گذاری یونانی، مجموعه‌ای از مسائل نظری حل‌ناشده یا همان آپوریا است. آپوریایی که در این رساله بدانها پرداخته شده همگی به مبحث متافیزیک مربوط می‌شود و ارسطو له و علیه آنها یا تز و آنتی‌تز آنها به یک اندازه سخن می‌گوید.

این رساله را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم کرد: در بخش اول ارسطو از اهمیت بررسی دقیق و موشکافانه آپوریاها برای یافتن راه‌حلی برایشان سخن می‌گوید (B 1, 995a24-b4)؛ سپس به اختصار آپوریایی را که مدنظر دارد توضیح می‌دهد (B1, 995b4-996a17). سپس به تفصیل به هر یک از آپوریاهایی را که پیش‌تر توضیح داده بود بررسی می‌کند (B 2-6).

البته میان آن توضیح و این بررسی تفصیلی انطباق کاملی در کار نیست، چه به لحاظ محتوایی (آپوریایی که در B 6. 1002b12-32 بررسی شده پیش‌تر بدان اشاره‌ای نشده است) و چه به لحاظ ترتیبی (آپوریایی که در B 2, 997a25-34 بررسی شده پیش از آنچه در B 2, 997a34-998a19 بررسی شده توضیح داده شده است). امروزه اکثریت پژوهشگران پذیرفته‌اند که در رساله بتا پانزده آپوریا بررسی شده است. اما شارحان لاتینی قرون وسطا گاه نظرات متفاوتی درباره شمار این آپوریاها داشته‌اند، زیرا گاه مواردی را به شمار آورده‌اند که از نظر پژوهشگران معاصر تفصیلات یک آپوریا است.^{۱۵} به لحاظ محتوا، آپوریاهای رساله بتا را می‌توان دو دسته کرد:

به مابعدالطبیعه» [ارسطو] می‌شود.^{۱۲} در حقیقت، رساله «الاهیات» عرضه جدیدی از متافیزیک ارسطوست، که نه آن را می‌توان شرح مفید به اصل آن دانست نه بازگویی آن با تعبیر دیگر. همان‌طور که انتظار می‌رود، نقل قول‌های بسیاری از متافیزیک و از جمله رساله بتا در «الاهیات» می‌شود یافت.^{۱۳}

هم رساله بتا هم سنت فلسفی منتهی به آن و برآمده از آن در محیط‌های علمی اقبالی روزافزون یافته‌اند؛^{۱۴} از طرف دیگر، برداشت ابن سینا از این کتاب هنوز چندان شناخته نشده است. سه ویژگی در نگاه ابن سینا در «الاهیات» به رساله بتا می‌توان یافت. نخست اینکه ابن سینا همه مواردی را که ارسطو در رساله بتا به موضوع آپوریا اختصاص داده نقل نکرده و همچنین بخش مستقلی از الاهیات بدین موارد اختصاص نیافته است؛ یعنی هیچ بخشی از «الاهیات» نیست که در آن بحث آپوریا مطرح شده باشد و نظیر رساله بتا باشد. دوم اینکه وی هیچ جا آپوریا را به عنوان مسائل حل‌ناشده مطرح نمی‌کند، بلکه یا آنچه را خود راه حل مناسب مسئله می‌داند ارائه می‌دهد یا کاملاً بی‌طرفانه آپوریا را به صورت ابزاری مفید برای تقسیم‌بندی‌ها و تفکیک‌های تازه توصیف می‌کند. به تعبیری، ابن سینا هر جا آپوریا را مطرح می‌کند آن را «مسئله‌زدایی» می‌کند. سوم اینکه رأی مختار ابن سینا درخصوص آپوریا همان چیزی است که، به نظر ارسطو شناسان معاصر، ارسطو در رساله‌های بعد از بتا در همان متافیزیک برای حل مسئله آپوریا ارائه کرده است. پس هر جا، در ادامه کتاب متافیزیک، ارسطو راه‌حلی

کرد. این سه آپوریای دسته دوم به مفاهیم «وجود» و «وحدت» مربوط می‌شوند. این همه نشان می‌دهد که ابن سینا به‌طور خاص به موضوعاتی که با متافیزیک به‌مثابه علم سروکار دارند و نیز مفاهیم اولی علاقه دارد.

مانند همه نقل‌قول‌های ابن سینا از رساله‌های متافیزیک - به‌جز رساله‌های *آلفا و لامبدا*^{۲۰} - نقل‌قول‌های ابن سینا از آپوریاهای رساله بتا هم نقل به مضمون و تلویحی است. این نقل‌قول‌ها برابر با اصل نیست و می‌توان آنها را «بازگویی به بیان دیگر» حساب کرد. میزان و درجه پابندی این «بازگویی»‌ها به اصلشان متفاوت است.

این نقل‌قول‌ها در جای جای رساله «الاهیات» آورده شده و در سرتاسر آن پراکنده است (البته با تمرکز بیشتر در مقاله ششم). علت آن است که ابن سینا این آپوریاها را در بافت مناسب با موضوعی که در آپوریا مطرح شده بررسی می‌کند.

بررسی تفصیلی همه این نقل‌قول‌ها خارج از موضوع این پژوهش است. اینجا محتوای سه نقل‌قول نخست را مطرح و آخرین آنها را با جزئیات بیشتری تحلیل می‌کنم. علت انتخاب آخرین نقل‌قول کوتاهی و به‌نسبت دشوارتر بودن آن است، و این تحلیل با جدولی که خلاصه مطالب آن است همراه خواهد بود. در این جدول سخن ابن سینا با حرف‌های اصلی ارسطو و نیز با ترجمه عربی «استاذ» از رساله بتا مقایسه خواهد شد.

(۱) در مقاله اول، فصل هشتم، ۵۴ (۵-۳) ابن سینا به وجهی از آپوریای دوم می‌پردازد (تر: دانش مبادی اولیه

چهارتای اول که به متافیزیک به‌منزله علم کار دارد و برآمده از نگاه کلی این شاخه علمی است؛ یازده‌تای بعدی که به مشکلات جزئی‌ای مربوط می‌شوند که با توجه به قواعد متافیزیک از آن استخراج می‌شود.

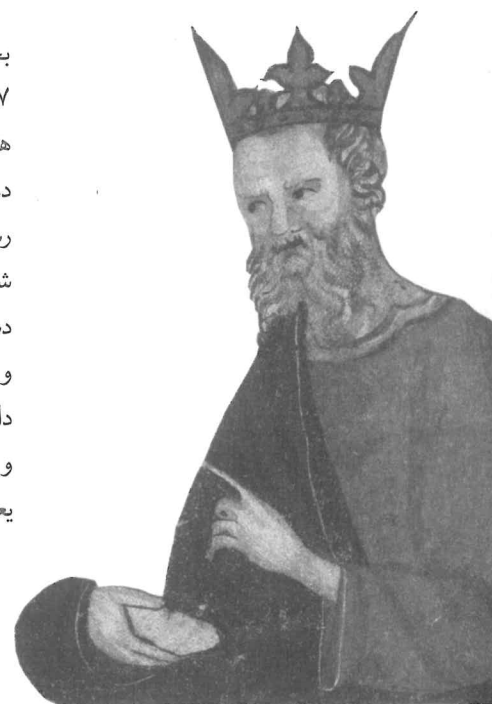
در رساله بتا ارسطو در پی حل آپوریا برنمی‌آید و هیچ جا تعارض تز و آنتی‌تز را مرتفع نمی‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که «بتا در اساس بیشتر نگاهی انتقادی دارد تا اینکه در پی حل مسائل باشد، می‌خواهد مشکلات را بیابد نه اینکه دقیقاً تکلیف آنها را روشن کند». ^{۲۱} بخش‌هایی در رساله‌های بعدی متافیزیک را می‌شود راه‌حل برخی از آپوریاها دانست. ^{۲۲} در این راستا، برخی از آپوریاهای رساله بتا صریحاً یادآوری شده‌اند. ^{۲۳}

۲. نقل قول از رساله بتای متافیزیک در «الاهیات»

ابن سینا در «الاهیات» چهار بار از رساله «بتا»ی متافیزیک نقل قول می‌کند و در آنها به چهار مورد از آپوریاهایی که در رساله ارسطو بررسی شده اشاره می‌کند. سیاه‌های از نقل‌قول‌های ابن سینا و مواضع آنها در کتاب ارسطو در این جدول می‌بینید:

ارسطو، متافیزیک، رساله بتا	ابن سینا، الاهیات، نقل‌قول‌ها از رساله بتا
B 2, 997a2-11 (<i>aporia</i> 2)	مقاله اول، فصل هشتم، صفحه ۵۴، س ۵-۳
B 3, 998a20-23, 998b9-11 (<i>aporia</i> 6)	مقاله ششم، فصل چهارم، صفحه ۲۸۱، س ۴-۱
B 3, 998b19-21, 999a4-5 (<i>aporia</i> 7)	
B 2, 996a18-b26 (<i>aporia</i> 1)	مقاله ششم، فصل پنجم، صفحه ۲۹۸، س ۱۹ - صفحه ۲۹۹، س ۱۰
B 4, 1001a9-19 (<i>aporia</i> 11)	مقاله هشتم، فصل چهارم، صفحه ۳۴۴، س ۱۶-۳۴۵، س ۵

ابن سینا به‌ترتیب بخش‌هایی از بحث مربوط به آپوریاهای ۲، ۶ و ۷ (با هم)، ۱، و ۱۱ را نقل می‌کند. ^{۲۴} همه این نقل‌ها از بررسی‌های ارسطو درباره آپوریاها، یعنی بخش سوم رساله بتاست. دوتا از آپوریاهای نقل شده (آپوریا ۱ و ۲) در میان چهار دسته پیش‌گفته به دسته اول آپوریاها و به وضعیت علمی متافیزیک تعلق دارد. سه‌تای دیگر (آپوریاهای ۶ و ۷ و ۱۱) در دومین دسته جای می‌گیرد، یعنی آنچه با متافیزیک می‌توان کشف





و دانش جوهر یکی است؛ : این دو یک علم نیستند.^{۲۲} او متوجه این نکته می‌شود که ارسطو در لامبدا (3, 1005a19-b8) از تر دفاع می‌کند و بنابر این تر را حالت صحیح می‌شمرد. او پس از نقل مستقیم فراز مربوط به تأیید تر در رساله لامبدا (فصل هشتم، ۵۳ - ۵۴) اشکالی بر آن وارد می‌کند (نمی‌شود که مابعدالطبیعه هم دانش مبادی اولیه باشد هم دانش جوهر) (۵۴، ۵-۳) که صورت تعدیل‌شده استدلالی است که در آپوریای ۲ به سود مطرح شده است (چگونه ممکن است برای مبادی برهان علمی وجود داشته باشد؟) (B 2, 997a2-11) و سپس این اشکال را پاسخ می‌گوید (۵۴، ۶-۱۷). ابن سینا بخشی از رساله بتا را که یاد می‌کند با واژگان فنی خودش بیان می‌کند و مفاهیم معرفت‌شناسیک «تصور» و «تصدق» را در آن می‌گنجاند. (۲) در مقاله ششم، فصل چهارم، ۲۸۱ (۴-۱) ابن سینا آپوریای ۶ (تر: اجناس عناصر و مبادی اشیاءند؛ آنتی‌تر: نخستین اجزائی که شیء مفرد از آنها تشکیل یافته عناصر و مبادی اشیاءند) و آپوریای ۷ (تر: اجناس عالی و نخستین و کلی‌تر مبادی اشیاءند؛ آنتی‌تر: اجناس پایین مبادی اشیاءند) را با هم مطرح می‌کند. در

وهله نخست، وی با آپوریای ۷ کار دارد، و از آپوریای ۶ استفاده می‌کند تا آپوریای ۷ را در بافت کلی‌اش قرار دهد. این بافت کلی بازگویی آموزه ارسطویی «عناصر» در رساله دلتای متافیزیک به بیانی دیگر است. در همین بافت، ابن سینا از رساله دلتا (Δ 3) نظری درباره عنصر بودن جنس را نقل می‌کند (۲۸۱، ۱-۲) و این مطالب را کنار آن می‌آورد: الف) سومین استدلال به سود تر در آپوریای ۶ (متفکرانی که واحد یا موجود را عناصر اشیاء می‌نامند، اصطلاح عنصر را به معنای جنس به کار می‌برند) (B 3, 998b9-11 = 2, 281)؛ ب) تنها استدلال به سود تر در آپوریای ۷ («واحد» و «موجود» مبادی اشیاءند زیرا کلی‌ترین چیزهایند) (B 3, 998b19-21 = 2, 281)؛ ج) او سپس گزاره «ب» را نقد می‌کند (۲۸۱، ۳-۴). این نقد بر اساس هستی‌شناسی «مقولات» است، اما افزون بر آن شامل بخشی از چهارمین اشکال بر تر آپوریای ۷ نیز می‌شود (نوعی که مستقیماً به شخص قابل حمل است بیشتر واحد خواهد بود) (B 3, 999a4-5 = 2, 281)؛ د) بنابر این، ابن سینا تر آپوریای ۷ را کاذب می‌داند. احتمالاً تر آپوریای ۶ را هم کاذب می‌داند، زیرا آن را به تر آپوریای ۷ ربط می‌دهد.

(۳) در مقاله ششم، فصل پنجم (۲۸۹، ۱۹-۲۹۹، ۱۰) در پایان بررسی خود از علل اربعه الهیات، ابن سینا مسئله اصلی آپوریای ۱ را مطرح می‌کند (تر: بررسی همه انواع علل وظیفه متافیزیک است؛ فقط بررسی یک نوع از علت‌ها وظیفه متافیزیک است). ابن سینا تر را گزاره درست می‌داند (۲۹۹، ۳). او نخست اشکال دوم بر تر را نقل می‌کند (در بسیاری موضوعات، مانند اشیاء نامتحرک و امور ریاضیاتی، همه علت‌ها حاضر نیستند) (B 2, 996a21-996b1 = 2, 998)؛ در ادامه، وی نشان می‌دهد که این اشکال نمی‌تواند ادعای توانایی متافیزیک در شناسایی علل اربعه را زیر سؤال برد (۲۹۹، ۶-۱۰) و سپس با تکیه بر آموزه‌ای ارسطویی در رساله «مو» (M)، نشان می‌دهد که اصل این اشکال نیز بی اساس است (۲۹۹، ۱۰-۳۰۰، ۷). او همچنین نخستین اشکال بر تر را هم مطرح می‌کند (علل ضد هم نیستند) (B 2, 996a20-21). اشکالی که به نظر ابن سینا وارد است اما نه چندان که تر را بی اعتبار کند (۲۹۹، ۴-۵). خلاصه اینکه ابن سینا اشکالی را که ارسطو بر آنتی‌تر وارد می‌کند نقل می‌کند (اگر بررسی هر یک از علل اربعه موضوع علوم مستقلی است، در آن صورت علم به علت غائی و علم به علت صوری و علم به محرک هر کدام موضوع متافیزیک است) (B 2, 996b1-26). ابن سینا این اشکال را گزینشی مطرح می‌کند و فقط علت غائی را می‌آورد (۳۰۰، ۷-۸) تا بر اهمیت یافتن علت غائی در متافیزیک تأکید کند (۳۰۰، ۸-۹).

(۴) در الهیات، مقاله هشتم، فصل چهارم (۳۴۴، ۱۲ - ۳۴۵، ۵) ابن سینا به آپوریای ۱۱ (B 4, 1001a4-b25) اشاره و بخشی از آن (1001a9-19) را نقل می‌کند.

در فصل چهارم مقاله هشتم، ابن سینا به صفات واجب الوجود، یعنی خدا، می‌پردازد، و پیش‌تر در فصل‌های اول تا سوم همین مقاله نشان داده که این خدا علت اولی است.

در جدول ۲ نگاهی دقیق‌تر به نقل قول‌های ابن سینا می‌اندازیم.

الهیات، مقاله سوم، فصل ۴، ۳۴۴-۳۴۵	متافیزیک B 4, 1001a9-19	ترجمه «استاذ» از متافیزیک به عربی
(س ۱۲-۱۳) بل نقول من رأس: إن واجب الوجود قد يعقل نفس واجب الوجود		
(س ۱۳) کالواحد قد يعقل نفس الواحد	1001a9-12	
(س ۱۳-۱۴) و قد يعقل من ذلك أن ماهيته هي مثلاً إنسان أو جوهر آخر من الجواهر، و ذلك الإنسان هو الذي هو واجب الوجود		
(س ۱۵) كما أنه قد يعقل من الواحد أنه ماء أو هواء أو إنسان و هو واحد	1001a12-17	
(س ۱۶-۱۸) و قد تتأمل فتعلم 16 ذلك مما وقع فيه الاختلاف في أن المبدأ في الطبيعيات واحد أو كثير. فبعضهم جعل المبدأ واحداً [یگانه‌گرایان]، و بعضهم جعله كثيراً [کثرت‌گرایان].	1001a12-19: آنتی‌تز: یگانه‌گرایان (در ادامه ببینید) و کثرت‌گرایان: «فیلسوفانی هم که به وجود عناصر متعدد قائل‌اند عقیده‌ای مشابه این دارند، زیرا اینان نیز ناگزیرند واحد و موجود را به تعدادی برابر با تعداد مبادی مورد قبولشان بدانند.	
(ص ب، س ۲-۱) والذي جعله منهم واحداً فمنهم من جعل المبدأ الأول لا ذات الواحد، بل شيئاً هو الواحد [یگانه‌گرایان اول]، مثل ماء أو هواء أو نار أو غير ذلك.	1001a12-17: [یگانه‌گرایان:] اما فیلسوفان طبیعی عقیده‌ای دیگر دارند، مثلاً امپدکلس برای اینکه بگوید واحد چیست آن را به چیزی برمی‌گرداند که شناختنش آسان‌تر است و چنین می‌نماید که می‌خواهد بگوید که واحد مهر است.... متفکران دیگر واحد و موجود را عبارت از آتش می‌دانند و بعضی دیگر هوا.	(ص ۲۶۱، س ۸۴) و اما اصحاب العلم الطبيعي مثل بنی دقلیسا فإنه... و يزعم... و آخرون زعموا أن هذا الواحد و الهوية هما نأ و زعموا غيرهم أنه هواء و منه تكونت الهويات. ^{۳۳}
(س ۳-۵) و منهم من جعل المبدأ ذات الواحد من حيث هو واحد [یگانه‌گرایان دوم]، لا شيء عرض له الواحد، ففرق إذن بين ماهية يعرض لها الواحد و الموجود، و بين الواحد و الموجود من حيث هو واحد و موجود	1001a9-12: [تز: ایدئالیست‌ها:] افلاطون و فیثاغوریان بر آن‌اند که موجود و واحد چیزی غیر از خود نیستند بلکه طبیعت و جوهرشان همین است که یکی موجود است و دیگری واحد.	فأما افلاطون و فیثاغوریون فلم يزعموا أن الهوية و الواحد شيء آخر بل زعموا أن هذا طباعهما كأَن جوهرهما أن يكونا واحداً و هوية.

ارسطو آپوریای ۱۱ را از همه «آپوریای پیچیده‌تر و یافتن پاسخ آن برای شناخت حقیقت ضروری‌تر» می‌خواند (B 4, 1001a4-5).^{۲۴} مسئله این آپوریا این است که آیا «واحد» و «موجود» چیزی نیستند جز واحد و موجود^{۲۵} (تز)؛ یا اینکه شیء دیگری در پس آنهاست و آن چیز دیگر مثلاً مهر یا آتش یا هواست (B 4, 1001a5-8). ارسطو پیش از بحث درباره تز و این آپوریا، نظر افراد درباره هریک از آنها را یاد می‌کند. افلاطون و فیثاغوریان از تز دفاع می‌کنند (B 4, 1001a9-12) و دو گروه از فیلسوفان طبیعت از: آنان که به عنصر واحد قائل‌اند (1001a12-17) و آنان که به بیش از یک عنصر قائل‌اند (1001a17-19). خلاصه اینکه ارسطو از سه گروه از متفکران یاد کرده است. برای سهولت کار، گروه نخست (یعنی افلاطون و فیثاغوریان) را «ایدئالیست‌ها» می‌نامم و گروه دوم (یعنی فیلسوفان طبیعت که قائل به عنصر واحد برای اشیاءند) را «یگانه‌گرایان» و گروه سوم (یعنی فیلسوفان طبیعت که قائل به عناصر متعددنند) «کثرت‌گرایان» می‌نامم. [در این مقاله] یعنی کسی که در آپوریای مذکور از تز دفاع می‌کند، یعنی می‌گوید که «واحد» و «موجود» چیزی نیستند جز واحد و موجود؛ یگانه‌گرایان و کثرت‌گرایان هم از آنتی‌تز دفاع می‌کنند: «واحد» و «موجود» طبیعت دیگری در پس خود دارند. ارسطو پس از آوردن تز و آنتی‌تز و نام بردن مدافعان هر یک به پی‌آمدهای هر کدام از آنها و مسائل ناشی از آنها می‌پردازد (B 4, 1001a19-b25).



در پاره‌های ۲ و ۴ آمده است. این بخش در حقیقت در پاره‌های ۷-۵ نقل شده است. در نقل قول اصلی، ابن سینا نظم بیان ارسطو را تقریباً وارونه می‌کند. نخست سطرهای 1001a12-19 را در پاره ۵ می‌آورد، سپس سطرهای 1001a12-17 را در پاره ۶، و در نهایت سطرهای 1001a9-12 را در پاره ۷.

در نگاه اول به پاره‌های ۲ و ۴ فوراً مشخص می‌شود که ابن سینا در نقل آپوریا بیشتر بر «واحد» تمرکز می‌کند تا «وجود». «وجود» («وجود») فقط در پایان نقل قول در پاره ۷ مطرح می‌شود. غرض از این تأکید بر «واحد» احتراز از هرگونه خلط میان «واجب الوجود»، موضوع بحث ابن سینا، با «وجود» («وجود») است که یکی از دو مفهومی است که ارسطو در نظر دارد.

پاره ۵ از سطرهای 1001a12-19 ایده اختلاف یگانه‌گرایان و کثرت‌گرایان بر سر یگانگی یا تعدد عنصر اشیاء را برگرفته شده است. در پاره‌های بعد، ابن سینا به نظر کثرت‌گرایان نمی‌پردازد و نظر یگانه‌گرایان را کانون بحث خود قرار می‌دهد. او این گروه را به دو دسته تقسیم می‌کند که من آنها را به ترتیب یگانه‌گرایان اول و یگانه‌گرایان دوم می‌خوانم. یگانه‌گرایان اول معادل همان یگانه‌گرایانی‌اند که ارسطو از ایشان یاد کرده

ارسطو در رساله‌های بعدی متافیزیک نشان می‌دهد که هم‌تَر و هم‌اَن‌تَر کاذب‌اند و رأی صائب درباره «واحد» و «وجود» آن است که هردوی آنها نه جوهر مستقل‌اند (تَر) نه صرفِ عَرَض (اَن‌تَر).^{۲۶}

ابن سینا آن بخش از آپوریای ۱۱ را که در آن ارسطو به بیان نظریات افراد می‌پردازد (B 4, 1001a9-19) همچون مثالی عملی برای تفکیکی که بر اساس نظریه «واجب الوجود» برقرار کرده می‌آورد. ابن سینا این تفکیک را میان «واجب الوجود بما هو واجب» (یا «واجب الوجود بما هو جوهر») (یا ماهیت) برقرار کرده است. این تفکیک نظیر تفکیکی است که وی جایی دیگر (مقاله اول، فصل ششم) میان «واجب الوجود بذاته» (یعنی خداوند) و «واجب الوجود بفضل غیره» برقرار می‌کند؛ یعنی مخلوقی که به حکم علتی که به جوهر او وجود را عطا کرده وجودش واجب شده است. ابن سینا این گزارش‌ها به نفع تَر یا اَن‌تَر را توضیحی برای تفکیک پیش‌گفته می‌شمرد. تَر (این نظر که «وجود» و «واحد» چیزی نیستند جز وجود و واحد) مطابق است با معادل اول (یعنی اینکه واجب الوجود چیزی نیست جز واجب الوجود) در حالی که اَن‌تَر (این نظر که «وجود» و «واحد» موضوعی در پس خود دارند) مطابق است با معادل دوم («واجب الوجود» ذاتی است که وجوباً موجود است).

پاره‌های ۱ و ۳ دوبال تفکیکی است که ابن سینا درباره «واجب الوجود» مطرح می‌کند. نخستین ارجاع به آپوریایی که ابن سینا نقل کرده به اختصار

جوهری است که ضرورتاً وجود یافته است: ۳۴۴، ۱۲-۱۵). او بعدتر این تفکیک را در بیان نظریه خود درباب خداوند به مثابه «واجب الوجود» به کار می‌گیرد.

۳. مشخصه‌های اصلی برخورد ابن سینا با رساله «بتا»ی متافیزیک بر پایه تحلیلی که در بخش دوم آمد سمت و سوی اصلی برخورد ابن سینا با رساله «بتا»ی متافیزیک ارسطو را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱) ابن سینا گزینش‌گرانه عمل می‌کند. او بر مهم‌ترین پاره رساله بتا تمرکز می‌کند: پاره سوم، که در آن پنج‌تا از آپوریاها بررسی و گزینش شده‌اند.

۲) او اهل ایجاز سقراطی راه‌های

است. هیچ یک از فلسفه‌ورزی،

آپوریاها کامل یعنی انداختن تردید

نقل نشده‌اند، در ذهن مخاطب، با

همه شان رویکرد «طنز» و باهدف

«مامائی»، کاملاً برای ابن سینا ناآشناست.

خلاصه شده‌اند. آپوریاهایی که درباره موضوعات مربوط به هم‌اند، مانند آپوریا‌های ۶ و ۷، نیز در هم ادغام شده نقل شده‌اند.

۳) او حکم صادر می‌کند و هرگز آپوریا را همچون یک مسئله مطرح نمی‌کند. در بیشتر موارد، یا تز (آپوریا‌های ۱ و ۲) و یا آنتی‌تز (آپوریا‌های ۶ و ۷) را می‌پذیرد. گزینه‌های موازی‌ای که رد می‌شوند همچون اشکالاتی بر باور از پیش تثبیت‌شده مطرح می‌شوند (آپوریای ۲) یا همچون نظریات خطایی که باید کنار گذاشته شوند (آپوریا‌های ۶ و ۷)

و آنتی‌تز را پذیرفته‌اند (پاره ۶)؛ یگانه‌گرایان دوم معادل ایدئالیست‌ها در نوشته ارسطویند که تز را پذیرفته‌اند (پاره ۷). توضیح ابن سینا درباره ایدئالیست‌هایی که ارسطو از آنان به منزله مدافعان یگانه‌گرایی یاد کرده — یعنی دقیقاً افلاطون و فیثاغورس — البته جای بحث دارد. به هر حال، ابن سینا در پاره‌های ۶-۷ از یگانه‌گرایان (امپدکلس) و کثرت‌گرایانی (افلاطون و فیثاغورس) که ارسطو نامشان را آورده نامی نمی‌آورد. شایان توجه است که ابن سینا در پاره ۷ فعل «عَرَضَ» («پیش آمد» که ضمناً تصادفی بودن را هم می‌رساند) برای توضیح رابطه «واحد» و «موجود» با جوهر واحد موجود در نظر یگانه‌گرایان دوم به کار می‌برد.

در آنچه به نظر ابن سینا درباره این مسئله مربوط می‌شود باید گفت که در این باره فقط می‌توان با حدس و گمان نظر داد، زیرا او هیچ یک از تز و آنتی‌تز را نه تأیید می‌کند نه نقد. از آنجا که تز و آنتی‌تز از باب مثالی برای تفکیکی که ابن سینا در هر دو حالت (خداوند واجب الوجود فی نفسه است و مخلوقات جوهرهایی‌اند که وجوباً موجود شده‌اند) درست می‌دانسته، می‌توان نتیجه گرفت که وی هم تز را صادق می‌دانسته هم آنتی‌تز را. البته در چنین استنباطی جای چون و چرا هست و فقط بررسی عمیق‌تر پیرامون نظر ابن سینا درباره وجود و وحدت می‌تواند آن را تأیید یا رد کند. البته در این شکی نیست که به نظر ابن سینا که دیدگاه‌های مختلف یگانه‌انگاران اول و دوم نه به خودی خود که به اعتبار روشن کردن تفکیک مهمی مربوط به مفهوم واجب الوجود جای طرح دارند. در این باره موضع ابن سینا کاملاً روشن است.

خلاصه اینکه در آنچه به آپوریای ۱۱ مربوط می‌شود (تز: «واحد» و «وجود» چیزی نیستند جز واحد و موجود؛ یا اینکه شیء دیگری در پس آنهاست؛ آنتی‌تز: آن چیز دیگر مثلاً مهر یا آتش یا هواست) ابن سینا نظریات گوناگون در تأیید هم تز و هم آنتی‌تز می‌آورد (B4 1001a9-19). در نوشته ارسطو این نظریات به ترتیب به افلاطون و فیثاغورس (ایدئالیست، تز) و به یگانه‌گرایان و کثرت‌گرایان (آنتی‌تز) نسبت داده شده است. ابن سینا از این آپوریا ایده اختلاف میان یگانه‌گرایان و کثرت‌گرایان بر سر شمار عناصر را بیرون می‌کشد (۳۴۴، ۱۶-۱۸) و یگانه‌گرایان را به دو دسته تقسیم می‌کند که مدافع تز و آنتی‌تز هستند. دسته نخست یگانه‌گرایان (یگانه‌گرایان در گزارش ارسطو: B 4, 1001a12-17) اند که آنتی‌تز را پذیرفته‌اند (ص ۳۴۵، س ۱-۲) و دسته دوم (ایدئالیست‌ها در گزارش ارسطو: B4 1001a9-12) که مدافع تز هستند (ص ۳۴۵، س ۳-۵). جدا از همه اینها، منظور ابن سینا از نقل این نظریات، نه بیان اندیشه‌ها که خود نظرورزی است. او تز و آنتی‌تز را به کار می‌گیرد تا آنها را نمونه‌ای برای تفکیکی در مفهوم «واجب الوجود» سازد (نظریه نخست: واجب الوجود چیزی جز وجود واجب نیست؛ نظریه دوم: واجب الوجود

قابل اعتمادی که عزیمتگاه دیالکتیک / جدل‌اند، است.^{۲۷} علت اصلی اینکه آپوریاهای رساله بتا در الهیات ابن سینا به صورت مسئله مطرح نشده، تلاش ابن سینا برای نشان دادن برهان به جای جدل در متافیزیک ارسطوست. درباره مورد ۴ هم باید گفت که جابه‌جا کردن آپوریاهای رساله بتا در ذیل بازآفرینی متافیزیک ارسطو در قالب تازه الهیات ابن سینا جای می‌گیرد که خود الهام‌گرفته از معرفت‌شناسی ناشی از «تحلیلات ثانی» است که در جایی دیگر به آن پرداخته‌ام.^{۲۸}

موارد ۳ و ۴ ربطی درونی به هم دارند. ابن سینا آپوریاها را در جاهای گوناگون الهیات می‌آورد (مورد ۴) فقط برای اینکه مباحثی که در آن جاها مطرح شده راه‌حل آپوریا را پیش می‌نهند (مورد ۳) یا در هر حال آن را ایضاح می‌کنند.

این چهار مشخصه پیش‌گفته تصور ابن سینا از رساله «بتا» در خطبه کتاب شفاء ابن سینا بازتاب یافته و بدان نور تابیده شده است. ابن سینا در این دیباچه می‌گوید:

(۱) «غرض ما در این کتاب ... آن است که در آن اصولی را بگنجانیم که درباره علوم فلسفی منسوب به پیشینیان (الاقدمین) درباره آن تحقیق کرده‌ایم» و می‌افزاید: «و در کتاب‌های پیشینیان چیز چشمگیری (یعتد



یا استدلالاتی که برای زیر سؤال بردن گزاره‌ای قطعی تا آن نیستند (آپوریای ۱). در این حالت‌ها او آپوریا را حل می‌کند. اگر (مانند مورد آپوریای ۱۱) تر را بر آنتی‌تر مرجح نداند - یا برعکس - تعارض برطرف نشده میان نشان‌دهنده تفکیکی درباره مسئله‌ای است که وی در حال تبیین آن است.

۴) او آپوریاها را نه فقط در بخش الهیات که در بخش‌های گوناگون کتاب خود مطرح کرده است.

موارد ۳ و ۴ شایسته عنایتی ویژه است. در مورد ۳، صورت‌بندی مجدد ابن سینا از آپوریا که با تعیین تکلیف آن همراه است نشان‌دهنده تصور نهایی او از مابعدالطبیعه، به عنوان یک رشته علمی، و متافیزیک ارسطو به عنوان متن کانونی این رشته است. از نظر ابن سینا، که البته میراث سنت کهنی است که دست‌کم با اسکندر افرویدیسی آغاز می‌شود، دانشی به معنای دقیق کلمه است، یعنی دانشی با روابط علی - معلولی. این نشان می‌دهد که در بازنگری ابن سینا از متافیزیک، بسیاری از رویه‌های ناستدلالی‌ای که ارسطو به کار گرفته، به خصوص جدلی‌هاشان، تا جای ممکن، سترده شده و به جایشان روش‌های دقیق‌تری به کار گرفته شده است. اکنون روش پرسش‌انگیز ارسطو در رساله بتا را به درستی می‌توان نمونه‌ای از دیالکتیک / جدل دانست، تا حدی که آپوریای رساله بتا نتیجه تعارض «هم‌سخنانه» (dialogical) میان تر و آنتی‌تر و در اکثر موارد مبتنی بر ἐνδοξα [مشهورات]، یعنی نظریات

۴. نیکولاس دمشق، منبع احتمالی ابن سینا

از شرح‌های یونانی به‌جا مانده بر متافیزیک ارسطو، که ترجمه‌های عربی آنها گزارش شده، یکی شرح سیریانوس بر رسالهٔ بتا است که البته ترجمهٔ عربی به ما نرسیده.^{۳۴} این شرح اگر هم ترجمه شده بوده، ظاهراً رواج و تأثیر بسیار محدودی داشته است.^{۳۵}

مورد جالب‌تر، شرح یونانی دیگری بر کتاب ارسطو از آن نیکولاس دمشقی است که میان ۶۴ تا حدود ۱۴ پیش از میلاد می‌زیسته و تلخیصی از فلسفهٔ ارسطو داشته که نسخهٔ یونانی آن از میان رفته اما تلخیصی سریانی و پاره‌هایی از ترجمهٔ عربی آن به ما رسیده است.^{۳۶}

چنانکه دیدیم دوتا از مشخصه‌های اصلی رویکرد ابن سینا به رسالهٔ بتا تلاش برای یافتن راه‌حل برای آپوریاهاست و نیز این حقیقت پرداختن ابن سینا به برخی آپوریاها در جابه‌جای الاهیات خود (رک: ۳ و ۴ بخش ۳). اکنون، ابن رشد در بندی از تفسیر مابعدالطبیعه همین مشخصه‌ها را در توصیف اثر مزبور نیکولاس دمشقی برمی‌شمرد. ابن رشد در دیباچهٔ تفسیر خود بر رسالهٔ بتا می‌نویسد:

«اما در علم طبیعی چنین دید [منظور ارسطوست]^{۳۷} که برای آموزش بهتر آن است که تفحص جدلی در یک‌یک مطلوب‌ها را بر اقامهٔ برهان بر آن مطلوب مقدم سازد. اما در این کتاب [منظور متافیزیک است] چنین مناسب دید که [۱] بحث‌های جدلی در همهٔ مطالب دشوار این صناعت را مقدم

به) نیست که در این کتاب خود نیاورده باشیم». ^{۳۹} پس ابن سینا ضمن احترام به سنت‌های فلسفی پیشینیان، موضوع کار خود را به «اصولی که دربارهٔ علوم فلسفی دربارهٔ آن تحقیق کرده» و «شرح آنها» محدود کرده است.

(۲) ابن سینا کتاب شفاء را «مبتنی بر نظر محقق و اصول استنباط‌شده با کمک فهم‌هایی که برای ادراک حق یاریگر یکدیگرند و زمانی طولانی تکاپو کرده‌اند تا اینکه به چیزی رسیده‌اند که اکثر آراء بر آن متفق است و پرده‌های هوای نفس از آن کنار رفته» معرفی می‌کند و می‌افزاید: «تلاش کرده‌ام که الفاظ را بسیار مختصر آورم و هیچ سخنی تکرار نکنم». ^{۴۰}

(۳) می‌نویسد: «و تلاش کرده‌ام بیشتر اصول را بیاورم و در هر مورد به مواضع شبهه‌ها اشاره کنم و آنها را با ایضاح حقیقت به اندازهٔ توان خود حل کنم». ^{۴۱}



(۴) و در نهایت می‌گوید: «و اگر در موضعی که معمولاً آن را می‌آورند [منظور مطالبی است که در کتب قدما آمده و در مورد ۱ گفتیم که همه را آورده] نبود، آن را در جایی دیگر آورده‌ام که به نظر مناسبت‌تر بوده». ^{۴۲} به تعبیر دیگر، در آغاز این خطبه، ابن سینا از قصد خود برای نوشتن کتابی سخن می‌گوید که قرار است اولاً مطالب آن گزینش شده و ثانیاً در آن ایجاز و اختصار رعایت شده و ثالثاً خالی از ابهام و رابعاً ساختار تازه‌ای داشته باشد. نقل قول‌های او از رسالهٔ بتا را می‌توان تحقق عملی این چهار اصل حاکم بر برنامهٔ این کتاب دانست.

در همین راستا، تا جایی که به مشخصه‌های اصلی شفاء، چنان‌که در خطبهٔ کتاب برشمرده شده، مربوط می‌شود، نحوهٔ تعامل ابن سینا با رسالهٔ «بتا» را بارزترین نمود رویکرد او به متافیزیک ارسطو در «کتاب اعظمش» ^{۴۳} در باب فلسفه می‌توان دانست.

سازد و دربارهٔ تک‌تک آنها سخن گوید
[در رسالهٔ بتا] و سپس [۲] برهان‌هایی برای
تک‌تک مطلوب‌های
آنها در مکان مناسب آن
در میان مقالات این علم
بی‌آورد...
"نیقلاوش" با ترتیب
حکیم (یعنی ارسطو) از
مطالب در این دو معنا [۱]
و [۲] مخالفت کرد و آن را
به ترتیبی نوشت که وی
[ارسطو] در علم طبیعی
آورده بود».^{۳۸}

ابن سینا از قصد خود برای نوشتن
کتابی سخن می‌گوید که قرار است
اولاً مطالب آن گزینش شده و ثانیاً
در آن ایجاز و اختصار رعایت شده
و ثالثاً خالی از ابهام و رابعاً ساختار
تازه‌ای داشته باشد. نقل قول‌های
او از رسالهٔ بتا را می‌توان تحقق
عملی این چهار اصل حاکم بر
برنامهٔ این کتاب دانست.

رشد روشن می‌شود که نیکولاس در جای‌جای کتاب خود، اصطلاحات
بررسی‌شده در رسالهٔ دلتا را متناسب با نظریه‌ای بررسی کرد که آن مفردات
را به هم ربط دهد. این دقیقاً همان
روش ابن سینا در نقل قول از رسالهٔ
دلتاست.
چنانکه ابن رشد شهادت داده،
اثر نیکولاس در حلقه‌های فلسفی
جهان اسلام شناخته‌شده بوده است.
شباهت بازنویسی رسالهٔ بتا و دلتا
به قلم نیکولاس با نقل قول‌های ابن
سینا از این دو کتاب چشمگیر است.
اینکه آیا ابن سینا مستقیماً تحت تأثیر
کتاب نیکولاس بوده یا اینکه شباهت
میانشان نتیجهٔ نوع پرداختن آنان به یک گونهٔ ادبی، یعنی تلخیص، بوده
است، جای بحث بیشتر دارد.

پانویس‌ها

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Amos Bertolacci, "The Reception of Book B (Beta) of Aristotle's *Metaphysics* in the *Ilāhiyāt* of Avicenna's *Kitāb Aṣ-Ṣifā'*", in: *Interpreting Avicenna: Science and Philosophy in Medieval Islam*, Edited by Jon McGinnis, with assistance of David C. Reisman, Brill, Leiden-Boston, 2004, pp.

1. Avicenna (1974) 28.3-30.3;

ترجمهٔ انگلیسی از گوتاس گرفته شده است، رک:

Gutas, Dimitry (1988), pp. 27-28;

تعبیر «سال‌های نخستین تحصیلات» از توضیحات تفصیلی گوتاس دربارهٔ زندگی‌نامهٔ خودنوشت
ابن سینا گرفته شده است (همان، ۱۴۹-۱۹۸). [ترجمهٔ فارسی این فراز و همهٔ آنچه در ادامه از آثار
ابن سینا نقل خواهد شد از اصل عربی عبارات انجام شده است، مگر آنکه به خلاف آن تصریح
شود. زندگی‌نامهٔ خودنوشت ابن سینا علاوه بر منبع پیش‌گفته در ایران نیز با مشخصات زیر منتشر
شده است: سرگذشت ابن سینا به قلم خود او و شاگردش ابوعبید عبدالواحد جوزجانی، با ترجمهٔ
فارسی سعید نفیسی، تهران، انجمن دوستداران کتاب، ۱۳۳۱].

۲. رک:

Gutas (1988), 181-187.

۳. این عبارت با کمک ترجمهٔ انگلیسی به فارسی ترجمه شده است - م.

۴. افزودهٔ مترجم انگلیسی است - م.

۵. ابن سینا، کتاب المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، ۱۳۷۱، ۵۰-۵۱، ۵۳-۵۴؛ ترجمهٔ
انگلیسی گوتاس، همان، ۵۸-۵۹. گوتاس این نامه را ذیل عنوان «نامه به شاگردی ناشناس»

از این فراز می‌توان نتیجه گرفت که
نیکولاس در تلخیص خود از متافیزیک
آپوریا رسالهٔ بتا (تفحص جدلی) را در
جای‌جای اثر خویش بررسی کرده است
(مقدم بر ارائه برهان برای هر مطلوب)
و آپوریاها را با راه‌حلشان آورده است
(اقامهٔ برهان بر آن مطلوب). بنابراین،
نیکولاس در پرداختن به رسالهٔ بتا در
مشخصه‌های ۴ و ۳ با ابن سینا اشتراک
نظر دارد. از آنجا که اثر نیکولاس یک
تلخیص است، طبعاً در مشخصهٔ ۲ هم
با ابن سینا مشترک می‌شود. متأسفانه
آنچه از اثر نیکولاس به دست ما رسیده
کفاف آن نمی‌کند که بتوانیم دربارهٔ
مشخصهٔ ۱ در آن سخنی بگوییم، یعنی
ببینیم برای پرداختن به آپوریاها در اثر
خود کدام یک از آنها را انتخاب کرده
است.

شباهت‌های ابن سینا و نیکولاس
دمشقی محدود به رسالهٔ بتا نمی‌شود.
هردوی آنان همچنین به رسالهٔ دلتای
متافیزیک پرداخته‌اند. باز از نوشتهٔ ابن

Albertus Magnus (1960), 107-109 ;

آنچه از شرح توماس آکویناس بر متافیزیک ارسطو می‌توان دریافت این است که شمار آپوریاهایی که ارسطو بررسی کرده ۲۲ تاست، رک:

Thomas Aquinas (1977): 98-103.

۱۵. رک: مقدمه مادیگان بر ارسطو (1999).xxii.

۱۶. در ادامه متافیزیک آپوریاهایی هست که در رساله بتا از آنها بحث نشده است. مثلاً رک:

H 5, 1044b29; 1044b34; Λ 2, 1069b26-27; Λ 4, 1070a33; Λ 6, 1071b22; Λ 9, 1074b15-17, 1075a5.

۱۷. مثلاً رک:

Γ 2, 1004a31-34.

۱۸. او در مقاله ششم، فصل ۵، صفحه ۳۰۰، س ۴-۶، احتمالاً به آپوریای 3 (B 3, 997a25-34) اشاره کرده. اگر چنین باشد، ارجاع او چنان گنگ است که نمی‌توان آن را نقل قول دانست.

۱۹. نقل قول‌های ابن سینا از این دو رساله را در جای دیگر بررسی کرده‌ایم، رک:

Bertolacci (2001).

۲۰. چون مقاله ششم به موضوع علت مربوط می‌شود. این را می‌توان نشانه‌ای بر اهمیت موضوع علت در الاهیات ابن سینا دانست. برای دیدگاه ابن سینا درباره علت در الاهیات رک:

Bertolacci (2002a); Wisnovsky (2002).

۱۲. متن تز و آنتی‌تز آپوریاها که عین عبارت ارسطو در کتاب متافیزیک است، و نیز دیگر نقل قول‌ها از این کتاب از این ترجمه گرفته شده است: ارسطو، متافیزیک، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵.

۲۲. درباره استفاده «استاذ» از عبارت «هویه» برای ترجمه واژه یونانی $\acute{\omicron}\nu$ و تأثیر آن بر ابن سینا رک:

Bertolacci (2003).

۲۳. چیزی شبیه به همین را درباره آپوریای ۸ هم گفته است

(B 4, 999a24-25).

۲۴. در برابر کسانی که «واحد» و «موجود» را آتش یا هوا می‌دانستند (توضیح از ترجمه لطفی).

25. Aristotle (1999), 115-118.

۲۶. «نخست پرداختن به "آپوریا"هایی ضرور است که پیش از همه برای ما مطرح می‌شوند. اینها هم نظریات گوناگونی را دربر می‌گیرند که دیگران اظهار داشته‌اند و هم هرگونه نظریه دیگری را که غفلت از آنها روی داده است» (B 1, 995a24-26) (تأکید

آورده است.

۶. گوتاس، همان، 144؛ شایان توجه است که در نامه‌ای خطاب به بهمنیار (مباحثات، ۴۹)، از کتاب الحکمة المشرقیة یا المشرقیات ابن سینا به «المسائل المشرقیة» یاد شده است، رک: همان، 115-116.

۷. *aporia* در اصل به معنای بیراهگی است که ارسطو در کتاب توپیکا آن را به معنای «برابری استدلال‌های متضاد که موجب "سرگشتگی" (یا "بیراهگی": *aporia* می‌شود) به کار برده است. این اصطلاح در ترجمه‌های عربی آثار ارسطو به «شک»، جمع آن «شکوک، یا «معاية» یا «مسائل

الغامضة» یا «عویصه» یا «مسائل جامدة» ترجمه کرده‌اند (رک: ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، حکمت، ۱۳۸۴، ۵۷، پ ۱). مترجمان فارسی کتاب متافیزیک ارسطو نیز آن را به «مسئله» (لطفی) یا «شکوک» (شرف‌الدین خراسانی) ترجمه کرده‌اند. نویسندگان غربی نیز، از جمله نویسنده این مقاله، از خود کلمه *aporia* استفاده می‌کنند. اینجا برای پرهیز از ترجمه هژوارشی ترجیح دادیم خود لفظ آپوریا را به کار ببریم - م.

۸. بی تردید شمار کاربرد این اصطلاح در رساله بتا بسیار بیش از این است. احتمالاً منظور نویسنده آن است که تعداد آپوریاهایی که در این کتاب به آنها پرداخته شده پانزده تاست. توجه به این نکته را مدیون دوست دانشمند گرامی، آقای هومن قاسمی، هستم - م.

۹. ترجمه «استاذ» از رساله بتا (و دیگر رساله‌های متافیزیک) در متن تفسیر ابن رشد بر متافیزیک (که به «تفسیر مبسوط» شهرت یافته) به جای مانده است، رک: ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعة (۱۹۳۸-۱۹۴۸)، ج ۱، ص ۱۶۵-۲۹۵. تنها استثنای تفسیر *ἀπορία* به «المسائل الجامدة» در 995a30 (نکول الفهم: همان، ص ۱۶۶، س ۱) و در 999b17 (صناعة: همان، ص ۲۳۶، س ۱۱) است. در ترجمه *ἀπορία* 1000a5 (ص ۲۴۶، س ۱۵۱۴) توصیف «جامدة» حذف شده است. تعبیر «مسائل جامدة» در ترجمه افعال *ἀπορήσαι* و *διαπορήσαι* و *προαπορείν* در رساله بتا چند بار تکرار شده است.

۱۰. صرف نظر از همه کاستی‌ها، تنها تصحیح «انتقادی» موجود از الاهیات، کتاب الشفاء: الاهیات (۱۹۶۰) است. همه نقل قول‌ها از این کتاب در این مقاله از همین چاپ است، مگر آنکه به خلاف آن تصریح شده باشد. نگارنده چاپ قاهره (= قا.) را با نسخه آکسفورد، Pococke 110 (= پ ۱۱۰)، Pococke 117 (= پ ۱۱۷)، Pococke 125 (= پ ۱۲۵)، و لیدن، Or. 4 (= ل ۴)، و میکروفیلیم نسخه تهران (= ت.) مقایسه کرده‌ام. پ ۱۱۰ و پ ۱۱۷ و پ ۱۲۵ و ل در تصحیح قا. در نظر گرفته نشده‌اند، در حالی که نسخه ت. غالباً با بدخوانی در حاشیه آن مطرح شده است (باید از J. L. Janssens بابت در اختیار نهادن نسخه‌ای از میکروفیلیم تهران تشکر کنم). یکی از شواهد مهم نسخه عربی ترجمه لاتین این کتاب در قرون وسطاست (= لا.) که اخیراً در سری آثاری لاتینی ابن سینا (Avicenna Latinus) منتشر شده است. در ترجمه‌های کامل این رساله به زبان‌های اروپایی معاصر، فقط ترجمه آلمانی ماکس هورتن (Max Horten) (1960) مستقیماً بر اساس نسخه‌های خطی تهیه شده است (که ل. یکی از آنها بوده است). ترجمه فرانسوی جورج قنواٹی (۱۹۷۸-۱۹۸۵) مبتنی بر قا. است که البته سیاهه‌ای نه چندان کامل از اشتباهات آن ارائه کرده است (vol. 1, 22-24). ترجمه ایتالیایی اولگا لیتزینی (Olga Lizzini) (2002) نیز قا. با متن غیرانتقادی حسن‌زاده آملی مقایسه شده است.

۱۱. ابن سینا، الشفاء: المنطق (۲۵۹۱)، المدخل، ۱۱.

۱۲. برای آنچه به رساله‌های آلفا و گاما مربوط می‌شود رک:

Amos Bertolacci (1999).

۱۳. شاهد این مدعا ترجمه انگلیسی آن با مقدمه و شرح توسط Arthur Madigan (1999) است. نیز مطالعه تطبیقی درباره موضوع آپوریا در آثار ارسطو و پیشینیان یونانی‌اش در «مرکز مطالعات ارسطویی» (The Center for Aristotelian Studies) در دانشگاه لیژ (۲۰۰۱). همچنین ترجمه فرانسوی شرح ابن رشد بر رساله بتا در:

Laurence Bauloye (2002).

۱۴. مثلاً هم آلبرتوس ماگنوس و هم توماس آکویناس شمار آپوریاهای بررسی‌شده در رساله بتا را بیش از این تعداد دانسته‌اند. به نظر آلبرتوس ماگنوس، ارسطو در بخش دوم رساله بتا به ۷۲ آپوریا پرداخته است؛ رک:

Studi sulla Tradizione Filosofica Medievale 13:1-69 | Bertolacci, Amos (2003): "Some Texts of Aristotle's *Metaphysics* in the *Ilāhiyāt* of Avicenna's *Kitāb al-ʿijāʾ*." In *Before and After Avicenna, Proceedings of the Avicenna Study Group*, 1, edited by D. C. Reisman and A. al-Rahim, 25-48. Leiden: E. J. Brill | Gutas, Dimitry (1988): *Avicenna and the Aristotelian Tradition*, Brill, Leiden | Laurence Bauloye, *Grand Commentaire de la Métaphysique*, Livre B, 2002 | Nicolaus Damascenus. (1965) *Nicolaus Damascenus on the philosophy of Aristotle, Fragments from the first five books translated from the Syriac with an introduction and commentary by Hendrik J. Drossaart Lulofs*, Leiden: E. J. Brill; reprint, 1969 | Thomas Aquinas (1977): *In duodecim libros Metaphysicorum exposition*, Edited by Raimondo M. Spiazzi. Turin: Marietti | Wisnovsky, Robert (2002): "Final and Efficient Causality in Avicenna's Cosmology and Theology." *Quaestio* 2, 97-123. [منابع عربی در پانوشته‌ها معرفی شده‌اند].

از ما [مؤلف] است) [در ترجمه فارسی این فراز از این ترجمه استفاده کرده‌ایم: ارسطو، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، ترجمه شرف‌الدین خراسانی (شرف)، تهران، حکمت، ۱۳۸۴]. برای دیگر مباحث مربوط به رابطه آپوریا با endoxa (مشهورات) رک:

Aristotle, *De anima*, A 2, 403b20-25; *Nicomachean Ethics*, H 1, 1145b2-6. 27. Bertolacci (2002b).

۲۸. ابن سینا، الشفاء، المنطق، تصحیح محمد الخضیری و فؤاد الاهوانی و جورج قنوتی، قاهره، ۱۹۵۲، مدخل، ص ۹، ۷-۹ و ۱۷-۱۰ (ترجمه انگلیسی از گوتاس، همان).

۲۹. همان، ص ۹، ۱۰-۱۱ و ۱۵-۱۶.

۳۰. همان، ص ۹، ۱۲-۱۳.

۳۱. همان، ص ۱۰، ۲-۱.

۳۲. *suīam supō*: عنوان مهم‌ترین کتاب راجر بیکن - م.

۳۳. ابن ندیم، کتاب الفهرست، تصحیح فلوجل، ۱۸۷۱-۱۸۷۲، ج ۱، ص ۲۵۱، ۳۱.

۳۴. فارابی در تلخیص خود از متافیزیک ارسطو، که فی اغراض الحکیم فی کل مقالة من الکتاب الموسوم بالحروف (فارابی، ۱۸۹۰، ص ۳۴، ۱۴-۱۵) فارابی در میان شرح‌های موجود بر متافیزیک از شرح‌های اسکندر افرویدی و تمیستیوس بر رساله لامبدا یاد می‌کند؛ همچنین ابن رشد در تفسیر خود از متافیزیک (ابن رشد، تفسیر مابعد الطبیعه، تصحیح مورس بوئر، بیروت، المطبعة الکاثولیکیه، ۱۹۳۸-۱۹۴۸، ج ۳، ص ۱۳۹۳، ۴-۷).

35. Nicolaus Damascenus (1965), 11-12, 32-33.

۳۶. افزوده از نویسنده مقاله، اموس برتولاچی، است - م.

۳۷. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، ج ۱، ص ۱۶۴، ۴-۱۰؛ ص ۱۶۵، ۵-۶.

۳۸. همان، ج ۲، ص ۴۷۶، ۳-۷.

منابع

Albertus Magnus (1960): *Metaphysica, libri quinque priores*, Edited by Bernard Geyer. Münster: Aschendorff. al-Šifāʾ]. Translated by Olga Lizzini with preface by P. Porro. Milan: Bompiani | Aristotle (1984): *The Complete Works of Aristotle*, The Revised Oxford Translation. Edited by Jonathan Barnes, 2 vols. Princeton: Princeton University Press | Aristotle (1999): *Metaphysics, Book B and Book K 1-2*, Translated by Arthur Madigan. Oxford: Clarendon Press | Avicenna (1960b): *Die Metaphysik Avicennas enthaltend die Metaphysik, Theologie, Kosmologie und Ethik*. Translated by Max Horten. Reprint, Frankfurt a. M.: Minerva. Avicenna (1974): *The Life of Ibn Sina, a Critical Edition and Annotated Translation*, by William E. Gohlman, State University of New York Press | Avicenna (2002): *Metafisica, La Scienza delle cose divine [al-Ilāhiyāt] dal Libro della Guarigione [Kitāb]* | Bertolacci, Amos (1999): "Metafisica A 5, 986a22-26 nell' *Ilāhiyāt* del *Kitāb al-Šifāʾ* di Ibn Sina." *Documenti e Studi sulla Tradizione Filosofica Medievale* 10: 205-231 | Bertolacci, Amos (2001): "From al-Kindi to al-Fārābi: Avicenna's Progressive Knowledge of Aristotle's *Metaphysics* according to his Autobiography." *Arabic Sciences and Philosophy* 11: 257-295 | Bertolacci, Amos (2002a): "The Doctrine of Material and Formal Causality in the *Ilāhiyāt* of Avicenna's *Kitāb al-ʿijāʾ*." *Quaestio* 2: 125-154 | Bertolacci, Amos (2002b): "The Structure of Metaphysics in the *Ilāhiyāt* (Divine Science) of Avicenna's *Kitāb al-ʿijāʾ* (Book of the Cure)." *Documenti e*